

گفت‌وگوی صبا با ادوین، پسر ساموئل خاچیکیان به مناسبت روز ملی سینما

سینما، عشق، خاچیکیان...

پسر سموات - سینمای ایران بدون شک مرهون خدمات مردان و زنان بزرگی است که با توسعه این صنعت در جهان به ایرانیزه کردن آن پرداختند و در دورانی که فیلم‌های هندی و هالیوودی سینماهای ایران را قبضه کرده بودند، با نگاهی میهن پرستانه به سینمای ایران جان بخشیدند تا این سینما در ابتدای دهه ۱۳۳۰ ظهور بر رنگ و موفقی در سراسر این مرز و بوم داشته باشد و هر جا که سالن سینمایی وجود داشت، فیلم‌های ایرانی را هم روی پرده نقره‌ای خود به نمایش در آورد. این میان نام «ساموئل خاچیکیان» تا همیشه بر تارک سینمای ایران می‌درخشد. به مناسبت روز ملی سینما با ادوین خاچیکیان، فرزند ساموئل خاچیکیان فقید که خود فیلمساز است و در اندیشه اگران فیلم اول و ساخت دومین فیلم بلند سینمایی‌اش، گپ و گفتی خواندنی داشتیم تا زوایایی از شخصیت و عملکرد این بزرگمرد سینمای ایران که تاکنون به آن‌ها چندان پرداخته نشده، بیشتر نمایان شود. گفت‌وگوی روزنامه صبا با ادوین خاچیکیان را در ادامه بخوانید.



ساموئل خاچیکیان آوان دهه ۱۳۳۰ در سینمای ایران مطرح شد، دورانی که سینمای ایران محدودیت عجیبی داشت. با وجود کمبودهای باور نگر دنی، چه اتفاقی افتاد که خاچیکیان چند دهه پیش از انقلاب اسلامی، سینمای ایران را دگرگون کرد؟

زمانی که ساموئل خاچیکیان وارد سینمای ایران شد، تجربه چند ساله در تئاتر داشت. چه در تبریز، چه زمانی که با خانواده به تهران مهاجرت کردند. او در تئاتر هم از نورهای لکه‌ای و فکت استفاده پررنگی می‌کرد. نمایش‌های او به چشم آمد و به دعوت سانسار خاچاطوریان که آن زمان استودیوی «دینا فیلم» یا همان سینما سپیده امروزی را داشتند، آمد تا دنیای سینما را هم تجربه کند. پدر خیلی اهل سینما بود و برخی فیلم‌های سیاه و سفید فرانسوی را همواره در خاطر داشت و از آن‌ها یاد می‌کرد. به پیشنهاد خاچاطوریان سر صحنه یک فیلم رفت اما از آنجا که همه چیز ساده بوده، خیلی توی ذوقش خورد. برای نمونه یک نور سر صحنه ریخته بودند که بازیگر می‌آمد و در آن دیالوگ می‌گفت و می‌رفت. به هر ترتیب او با ساخت فیلم «بازگشت» در ۱۳۳۲ وارد عالم سینما می‌شود. با کمترین امکانات ممکن! آن زمان در سینماها فیلم‌های خارجی بودند که با اقبال مواجه می‌شدند. فیلم‌های هندی، مصری، عربی و فیلم‌های هالیوودی رقبای سرسختی برای فیلم‌های ایرانی بودند. با کمترین امکانات، با عشق و علاقه و شور و شوق و استعدادی که داشت، تولست فیلم‌های «بازگشت از شیراز»، «چهارراه حوادث» و «طوفان در شهر ما» را بسازد. برای نمونه در همین «طوفان در شهر ما» شما احساس می‌کنید پشت این فیلم یک کارگردان حضور دارد که از تکنیک و زوایای دوربین استفاده درستی کرده است. البته این کارها را هم خودش انجام می‌داد. با این ذوق و شوق، کاری کرد تا مردم برای تماشای فیلم‌های ایرانی هم راهی سینماها شوند. البته آن روزگار فیلم‌های دیگری هم بودند اما پدرم تاثیر به‌سزایی در پایه‌ریزی سینمای استاندارد ایران داشت. سینمایی که با مخاطب خاص و عام رابطه ایجاد می‌کرد چون از تکنیک و فرم صحیح، استفاده به جایی می‌کرد. این چیزها باعث می‌شود برخی فیلم‌ها با گذشت ۵۰ سال همچنان در یاد مخاطب خود مانده باشند.

آن دوران به یقین آموزشگاه‌های بازیگری و کارگردانی وجود نداشت و چنین رشته‌ای هم در دانشکده‌ها تدریس نمی‌شد. پس به نظر تمام این نوآوری‌ها مرهون هوش و استعداد بالایی زنده‌نام خاچیکیان است و گو با خیلی عوامل نامدار و کاربلدی هم در فیلم‌ها نداشت و اکثر کارها را خودش انجام می‌داد. این صحت دارد؟

بله اکثر کارها با خودش بود. تا آن موقع بیشتر فیلم‌هایی را که تولید می‌شد، خود فیلمبردار تدوین می‌کرد با اصلا آن زمان موویلابی وجود نداشت. حتی چسب و اسپلایسری هم وجود نداشت!

پس ساموئل خاچیکیان چطور آن فیلم‌ها را تدوین می‌کرد؟

یک چوب رومی گذاشتند و چند میخ به آن می‌کوبیدند تا فیلم در آن جایگیرد. با تیغ فیلم را می‌بریدند و با موادی هم به می‌چسباندند. فیلم را هم در بشکه در هیپوسولفیت سدیم شست و شو می‌دادند و ظاهری می‌کردند! آنقدر این کار را ادامه می‌دادند تا ظاهر شود. در آن زمان چیزی به اسم لابراتوار وجود نداشت و نگاتیوها با بدوی ترین امکانات ظاهر می‌شد. بعد از اتمام این کارها، فیلم‌های ظاهر شده را به استودیو دینا فیلم می‌بردند و تماشا می‌کردند و گاهی به این نتیجه می‌رسیدند که بخش زیادی از فیلم را با تیغ بریده‌اند. پس باید دنبال آن می‌گشتند تا دوباره به فیلم اضافه‌اش کنند. یعنی دوباره با آن تخته چوبی و چند میخ به تدوین فیلم می‌پرداختند.

به روایت پدر، کدام فیلم‌ها با این همه مشقت تولید شد؟
فکر می‌کنم فیلم «بازگشت» به این ترتیب ساخته شد و زمانی که فیلم «دختری از شیراز» را محل تولیدش را پشت سر می‌گذاشت، استودیو دینا فیلم یک دستگاه موویولا خریداری کرد و چون آن زمان دستاورد بزرگی بود و تکنولوژی مهمی محسوب می‌شد اجازه نمی‌دادند کسی به آن دست بزند. اما پس از تدوین اولیه آن فیلم و زمانی که چند سکانس را به پدرم نشان دادند، او نپسندید و گفت: «هن اصلا اینطور فکر نکرده بودم و نوع دیگری از مونتاژ در ذهنم بود». زمانی که استودیو تعطیل شد، پدر به سراغ استودیو مبلغی داد تا بگذارد او دوباره در لابراتوار حضور یابد. رفت و یواشکی آن چند دقیقه مونتاژ را درست کرد. خودش می‌گفت آنقدر زدم عقب و حلقه فیلم‌ها پاره شد تا تدوین را موختم. فردای آن روز به سانسار خاچاطوریان گفتم حالا بیایا و این تدوین را ببین و خاچاطوریان پس از دیدن حاصل کار پدرم، بسیار خوشحال شده بود از اینکه فیلم چقدر جان گرفته و

تماشايش به سینمایی رفتند و فیلم از تلویزیون بارها به نمایش درآمد. فیلم هم توفیق ارتباط با تماشاگر را داشت، هم توفیق تجاری بالایی را از آن خود کرد که جان دوباره‌ای به سینمای ایران و تهیه‌کنندگان «عقاب‌ها» بخشید و آن‌ها را از این رویه آن رو کرد که نوش جلشان! ولی برای پدر من تنها عنوان «رکورددار پر مخاطب‌ترین فیلم سینمای ایران» را به جا گذاشت.

یعنی از سود سرشاری که نصیب پروژه فیلم «عقاب‌ها» شد، در صدد به ساموئل خاچیکیان نرسید؟

پدرم فقط دستمزدش را گرفت، همین! از فروش و سود فیلم هیچ چیزی عایدش نشد. بعدش هم نمی‌دانم به چه دلیلی بعد از تولید «عقاب‌ها» و «بوزبلینگ» شرایط فیلمسازی برایش مهیا نشد!

یعنی می‌خواهید بگویند با هر فیلمی که می‌خواست پس از موافقت نمی‌شد؟

بله...
خاطر تان هست آن سال‌ها چه فیلم‌هایی را در دست تولید داشت؟

بله یاد می‌آید که روی فیلمی بانام «مکلی در آفتاب» کار می‌کرد که تمی جنگی داشت و به فوتبال هم به‌پهلومی زد. فیلمنامه دیگری هم به نام «گودال» در دست داشت و غیر از این‌ها، چند فیلم دیگر هم در نظر داشت که رویشان کار کند.

اگر اشتباه نکنم فیلم «کاتی مانگا» هم آن سال‌ها با اقبال بسیار خوبی مواجه شده بود و از این حیث رقیب «عقاب‌ها» به‌شمار می‌آمد. قبول دارید؟

(می‌خندد) بله! می‌دانستید همان «کاتی مانگا» را هم قرار بود پدر من بسازد؟ حتی برای تولید آن قرارداد هم بسته بود اما بعد از تنظیم قرارداد به پدرم گفتند اجازه دهید فرصت همکاری با آقای سیف‌الله داد هم فراهم شود.

درباره زائر دلهره‌وزان روحسته‌ی یاد فیلم‌نساخته‌ی ایم، البته برخی آثار مانند «شب بیست و نهم» در دهه ۶۰ ساخته شد و طی سال‌های گذشته هم، معدود آثاری در زائر و حشمت ساخته شد و در سال‌های اخیر هم فیلم‌هایی داشته‌ایم که کافی

تحرک و ریتم در آن وجود داشت. خاچیکیان گفت همه این کارها را خودم کردم و به این ترتیب تدوین کل فیلم به اوسپرده شد. از آن فیلم به بعد، همه فیلم‌ها را خودش مونتاژ می‌کرد.

برویم سر وقت فیلم «عقاب‌ها» ساموئل خاچیکیان از معدود کارگردانی بود که چه قبل و چه بعد از انقلاب حضور پررنگی در سینمای ایران داشت. فیلمی مثل «عقاب‌ها» حدود ۱۶ سال اکران شد و به عنوان پر مخاطب‌ترین فیلم سینمای ایران، در تمام آن سال‌ها با اقبال مردم مواجه شد. چه رازی در آن فیلم نهفته بود که تا این حد مورد توجه مردم قرار گرفت؟

ببینید شما می‌گویید پدر بعد از انقلاب هم خیلی فعال بود! در حالی که اینطور نبود و شاید «عقاب‌ها» باعث ایجاد چنین تصویری شده باشد! اتفاقاً تعداد فیلم‌هایی که بعد از انقلاب ساخت، چندان زیاد نبودند... به هر حال بله، «عقاب‌ها» فیلم موفقی بود، چون مولفه‌های موفقیت یک فیلم در آن رعایت شده بود. چه از قصه‌ای که در بحبوحه جنگ ایران و عراق روایت شده بود و عرق میهن پرستی را بین تماشاگران برمی‌انگیخت، چه از نظر شخصیت‌های فیلم، چرا که فیلم «عقاب‌ها» قهرمان داشت. بارها پدرم هنگام اکران این فیلم در سینماها شخصاً حضور یافت تا باز خورد فیلم را مستقیم ببیند. این عادت همیشگی ساموئل خاچیکیان بود. او بین مردم بود و با مردم فیلم را می‌دید. برای نمونه یادم است درباره فیلم‌های پدرم آورش می‌گفت: «هن می‌دانم ز منی که فیلم به این صحنه برسد، سکوت محض بر سالن سینما حکم فرما خواهد شد و نفس‌ها حبس می‌شوند، یا جایی تماشاگران شور می‌گیرند...» در «عقاب‌ها» زمانی که جمشید هانم پور سرگرد عراقی را می‌زند، انگار که در ورزشگاه آزادی هستیم، شور و شوق عجیبی به پا می‌شد. یا زمانی که مردم کر دسیاه پوش را می‌دیدند، دست و کف و سوت می‌زدند، چون با فیلم ارتباط برقرار کرده بودند. «عقاب‌ها» فیلم محبوب مردم شد و با جرأت می‌گویم در برخی شهرها به اکران بیستم و حتی سی‌ام هم رسید. پس از سال‌ها که این فیلم اکران شد، باز هم سالن‌های سینما پر از جمعیت شد. در تبریز که هر وقت این فیلم اکران می‌شد مردم برای